

« سه فاز » تاریخِ معاصرِ مجاهدین
(ازدواجِ هایِ سه گانهء « رهبرِ اخص »)

(۳)

محمد ایل بیگی

همیشه سعی در ایجاد نوعی « تعادل » داشتند . یکی از منابع مورد رجوع ، می تواند وصیتنامه های اعضا و هواداران سازمان باشد . در آنزمان هنوز - چون امروز - ، « دستور اکید سازمانی » نداشتند که در انتهای وصیتنامه ها شعار « درود بر رجوی » بیاورند . از جمله به این وصیتنامه توجه شود :

سازمان مجاهدین خلق [...] تبلور مکتب توحیدی است و در عرض ۱۵ سال نهال آن با خون پاکترین فرزندان خلق ، چون حنیف نژاد ، سعید محسن و اصغر بدیع زادگان آبیاری شده و اینک با تلاش و مجاهدت خستگی ناپذیرترین یادگارهای آن **چون مسعود رجوی ها و موسی خیابانی ها** به بار می نشیند .
(« وصیت نامه ی مجاهد شهید دکتر احمد طباطبائی » ، « از اعضای قدیمی سازمان » ، « اولین استاندار مازندران بعد از انقلاب » و « سرپرست امداد پزشکی مجاهدین » . به نقل از : « مجاهد » ، ش ۱۱۰ ، ص ۸ . مشخص کردن نامه در متن نیست)

آری ، در آنزمان حتی اگر از خیابانی نامی «می آوردند ، باز در کنار نام رجوی ، « کادر رهبری مجاهدین » را میآوردند . فی المثل زمانی که ، به قول مجاهدین ، « نیروها و شخصیت های مترقی بین المللی » برای رجوی پیام می فرستادند ، این چنین می نوشتند : « رهبری سازمان مجاهدین خلق - مسعود رجوی » ، « مسعود رجوی و دیگر رهبران س.م.خ.ا. » ، « کمیته مرکزی س.م.خ.ا. - مجاهد خلق مسعود رجوی » ، « مسعود رجوی - کادر رهبری س.م.خ.ا. » (از جمله نگاه کنید : « مجاهد » ، ش ۱۲۳ ، ۱۴ خرداد ۶۰ ، صص ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۲۵ ، ۲۶ و ۲۷) . از جانب دیگر - در آنزمان ، برخلاف امروز که تنها رجوی است که پیام می دهد - ، این « مجاهدین خلق ایران » بودند که به « خلق قهرمان ایران » و دیگران پیام می فرستادند : « پیام تبریک مجاهدین خلق ایران به دبیر کل حزب کمونیست ویتنام » (« مجاهد » ، ش ۱۱۸ ، ۱۰ اردیبهشت ۶۰ ، ص ۳۲) ؛ « پیام تبریک م.خ.ا. به رئیس پارلمان فلسطین » (« مجاهد » ، ش ۱۱۷ ، ۳ اردیبهشت ۶۰ ، ۶) ؛ « پیام تبریک م.خ.ا. به شاخه سیاسی ارتش رهایی بخش ایرلند بمناسبت پیروزی « بانی ساندروز » در انتخابات » (همان ، همان ص) ؛ « پیام تبریک و اعلام پشتیبانی از انقلابیون السالوادور » (« مجاهد » ، ش ۱۰۶ ، ۳۰ دی ۵۹ ، ص ۱۵) ؛ « تلگرام تبریک م.خ.ا. به یاسر عرفات » (« مجاهد » ، ش ۱۰۴ ، ۱۶ دی ۵۹ ، ص ۱) و ... اگرچه ممکنست - و با احتمال زیاد - ، نویسنده بسیاری از این پیام ها خود رجوی باشد ، اما در اصل مطلب ، تغییر نمی دهد ... پیام ها را « مجاهدین خلق ایران » می فرستادند و نه مشخصا « مسعود رجوی » .

گذشته از اعضا و هواداران سازمان ، سازمانهای دیگر - چه داخلی و چه خارجی - ، نام ایندو را کنار هم میآوردند و بر نقش محوریشان تکیه می کردند . حتی خود این دو رهبر - خیابانی و رجوی - ، به تعریف و تمجید از دیگری می پرداختند :

اگر موسی نبود ، سازمان ما هم نبود . براستی بگویم ما عادت به تعریف نداریم اما فقط به مثابه یک گزارش به شما همشهریهایی ، به خلق قهرمان تبریز ، بایستی گزارش بدهم : بعد از ضربه چپ نماها ، اگر موسی نبود ، براستی که سازمان ما هم نبود و خیلی چیزها امروز در صحنه ی انقلاب ایران نبود [...] وقتی که چپ نماها شایع کردند که تمام مجاهدین تغییر مکتب و مسلک داده اند و از اسلام خارج شده اند ، مسئله برای موسی آنقدر روشن بود که خودشان هم گفتند : بجز موسی .

(« سردار از زبان برادر مجاهد مسعود رجوی (در متینگ انتخاباتی تبریز ۲۲ اسفند ۵۸) » . به نقل از : « مجاهد » ، ش ۱۳۸ ، ۱۴ بهمن ۶۱ ، ص ۴۲)

برای شما و برای تبریز به خاطر اهمیتش ، به خاطر آنکه [...] زادگاه عقیدتی- سیاسی - تشکیلاتی ماست [زادگاه حنیف نژاد] ؛ بهترین خودمان را - برادر مجاهد موسی - را انتخاب کردیم و به شما هم پیشنهاد می کنیم . و ما امروز « محور » و « لنگر » تشکیلاتی مانرا به شما پیشنهاد می کنیم .
(همان ، ص ۳۴)

خیابانی در سخنرانی خود در دیماه ۵۸ ، در زمین چمن دانشگاه تهران ، بهنگام معرفی رجوی بعنوان کاندیدای مجاهدین (و آنطور که در آنزمان می گفتند « کاندیدای نسل انقلاب ») در انتخابات ریاست جمهوری ، مطالبی را بیان می کند . اما ناگزیریم که پیش از آوردن بخشهایی از آن سخنرانی ، توضیحاتی بدهیم :
بعلت در دست نداشتن متن کامل آن ، که در همان زمان در یکی از شماره های « مجاهد » (۱۸ دیماه ۵۸) منتشر شد ، بخشی از آنرا از « مجاهد » شماره ۲۴۱ ، از « اطلاعیه دفتر سیاسی و کمیته مرکزی س.م.خ.ا. (معرفی رهبری نوین سازمان [...]) » نقل می کنیم و بخش دیگر را از کتاب « مسعود رجوی : یک مجاهد خلق » . این کتاب را « اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان در خارج از کشور » ، بزبان فرانسه ، منتشر کرد و تاریخ و محل انتشار آن مشخص نیست . در معرفی این کتاب ، در شماره ۴۷ « نشریه » (۸ مرداد ۶۱) ، چنین آمده است :

هدف از انتشار این کتاب در واقع پاسخ به سوالاتی است که از جانب افراد ، خبرنگاران و نیروهای مترقی در مورد سازمان مجاهدین خلق ایران و بویژه درباره زندگی و مبارزات برادر مسعود رجوی به عمل آمده است .
در این کتاب « مسعود رجوی » نه از لحاظ خصوصیات شخصی و فردی ، بلکه به عنوان یک « مجاهد خلق » در متن تاریخ خونبار و افتخارآفرین سازمان مجاهدین خلق ایران معرفی شده است . بنابراین طبیعی است که در این کتاب ، دیدگاه مجاهدین خلق نسبت به مسائل اساسی سیاسی- اجتماعی از زبان برادر مجاهد مسعود رجوی تشریح شده باشد .
(« نشریه » ، ش ۴۷ ، ص ۴۰)

آیا « افراد ، خبرنگاران و نیروهای مترقی خارجی » تا قبل از کشته شدن خیابانی احتیاجی به این چنین کتابی نداشتند ؟ تصادفی ست که این کتاب ماهها پس از « فرماندهی عالی سیاسی- نظامی » ، « مسئول اول » شدن رجوی بیرون آمد ؟ به این مسئله باز خواهیم گشت .
باری ، در این کتاب ، در مورد سخنرانی خیابانی آمده است :

در ۱۵ دیماه ۱۳۵۸ (۶ ژانویه ۸۰) ، مجاهدین در جریان یک کنفرانس مطبوعاتی ، کاندیدای خود ، مسعود رجوی را برای انتخابات جمهوری معرفی کردند [...] موسی خیابانی ، مسعود رجوی را معرفی می کند .
(« مسعود رجوی ... » ، ص ۵۲)

آنچه که بعد ، به نقل از خیابانی ، می آورند دقیقاً با سخنرانی او در دانشگاه تهران یکی است . آیا هر دو متن - « سخنرانی » و « کنفرانس مطبوعاتی » یکی بوده است ؟ یا آنکه از « ناشرین » کتاب اشتباهی (و نمی گوئیم بعمد) رخ داده است ؟ اما بخشی از گفته های خیابانی در آن « سخنرانی » یا « کنفرانس مطبوعاتی » :

سنگین ترین مسئولیتی که برادرمان مسعود بدوش کشید و فشارهای آن براتب از فشارها و شکنجه های ساواک بیشتر بود ، مربوط می شد به سال ۵۴ به بعد یعنی بعد از ضربه ای که از طرف اپورتونیستهای چپ نما به سازمان وارد شد ... فقط در یک محیط کوچک یعنی در زندان اوین بود که یک مقاومت اصولی آنهم در شرایط بسیار سخت و طاقت فرسا در مقابل جریان اپورتونیستی چپ نما و آثار مخرب آن شروع شد و مسعود کسی بود که آن جریان مقاومت را رهبری نمود و همین مقاومت بود که بالاخره به تجدید حیات و باز سازی سازمان مجاهدین خلق ایران

انجامید [...] در آن شرایط در عین حال که ما بایست کوشش می کردیم تا در درون زندان ها جلوی انفعال و تسلیم طلبی را بگیریم و روحیه استقامت و امید انقلابی را در زندانیان ، بخصوص در زندانیان مسلمان زندان زنده نگهداریم وظیفه و مسئولیت سنگین تری نیز داشتیم که عبارت بود از دفاع و حراست از میراث ایدئولوژیک میراثی که در معرض تهدید و سوال و ابهام قرار گرفته بود . و این واقعا یک مسئولیت و یک رسالت سنگین و تاریخی بود که بار اصلی این مسئولیت را برادرمان مسعود بعهدہ داشت و همانطور که جریان امور اثبات کرد او توانست بخوبی از عهده ی این مسئولیت برآید .
(به نقل از : «اطلاعیه دفتر سیاسی ... » ، « مجاهد » ، ش ۲۴۱ ، ص ۷)

آغاز شکل گیری « کیش شخصیتِ اخصِ رجوی را باید همان نامزد شدن او در انتخابات ریاست جمهوری دانست . بنظر میرسد که این گذار از « جمعیت » به « فردیت » برای مجاهدین جندان آسان نبوده است و بدون شک ، جرو بحث های شدیدی را بین شان برانگیخت . به این گفتهء خیابانی ، در همان « سخنرانی » یا «کنفرانس مطبوعاتی » توجه شود :

بنابر اصول انقلابی سازمانمان ، عادت به مدح و ستایش افراد را نداریم و معمولا از آن حذر می کنیم . اما از طرف دیگر ، مسئولیت های انقلابی ایجاب می کند که کاندیدای خودمانرا به نیروها و توده ها ، در وسیع ترین شکل ممکن بشناسانیم . بنابراین ، در اینجا غرض ، مدح و ثناخوانی نیست ، بلکه تکلیف و مسئولیتی ست که بر عهده مان قرار دارد .
(« مسعود رجوی ... » ، ص ۵۲)

اما این « کیش » تا زمان حیاتِ خیابانی – بویژه تا قبل از شکست مجاهدین در خیزِ بزرگشان برای بدست گرفتن « قدرت » (از ۳۰ خرداد تا اواسط مهر ۶۰) ، جولانگاهی آنچنان که موردِ انتظار رجوی – و جناح او – بود ، نیافت و تا آنزمان ، نوعی تعادل بین دو جناح وجود نداشت .

« سرفصل ۳۰ خرداد ۶۰ » ، « سر آغاز تاریخ جدید ایران » *

از آنجائیکه صحبت از ۳۰ خرداد گیش آمده است ، بد نیست که کمی به آن (بدون وارد شدن در جزئیات - چراکه غرض ، بیان تاریخچه اش نیست) بپردازیم . در فردای ۳۰ خرداد ، آنچنان امر یارائی بدست گرفتن قدرت برایشان مشتبه شده بود که نوشتند :

اگر اعتراضات و راه پیمائی ۳۰ خرداد مسالمت آمیز نبود ، اگر خروش توفنده ی میلیونی خلق مطلقاً عاری از اسلحه نبود ، راه پیمائی ، نه تنها در میدان فردوسی متوقف و متفرق نم شد ، بلکه تا فراسوی « جارو کردن » و به زباله دان تاریخ ریختن همه ی دارودسته های ارتجاعی پیش میرفت .
(« گامی فراتر از شاه ! ... » ، سرمقاله « مجاهد » ، ش ۱۲۸ ، ۴ تیر ۶۰ ، ص ۸ ، س ۱ و ۲)

۳۰ خرداد ، بهر حال دنباله فعالیت سیاسی مجاهدین بود . نه « آغاز مبارزه مسلحانه » و نه آغاز « انقلاب دموکراتیک نوین مردم ایران » - انسان که امروز مدعی آنند :

به تشخیص و فرمان [... رجوی] بود که در سرفصل ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ ، انقلاب دموکراتیک نوین ایران با پشتازی مجاهدین آغاز گردید .
(« اطلاعیه دفتر سیاسی ... » ، « مجاهد » ، ش ۲۴۱ ، ص ۸ ، س ۱)

حال چه کسی جرات می کند بگوید که مرحله انقلاب « دموکراتیک نوین » نیست؟! وقتی که « متکامل ترین محصول تمامی مبارزات خلق ایران » (مجاهدین ؟ رجوی ؟) چیزی گفت ، باید پذیرفت و به قول معروف هیچ جای « دبه در آوردن » نیست . چگونه می توان « سخنان گهربار » این « شکسته نفسانان » را نپذیرفت :

ما (مجاهدین) به عنوان تنها سازمان انقلابی سراسری و توده ای که متکامل ترین محصول تمامی خلق ایران از مشروطه به بعد است [...] مرحله ی انقلاب را سوسیالیستی نمی دانیم و [... در مقابل] شعارهای باصطلاح [چرا به

* مسعود رجوی : « جمع بندی یکساله ... » ، « نشریه » ، ش ۵۰ ، ص ۱۰ ، س ۲

اصطلاح ؟ [سوسیالیستی و ایراداتی که از این موضع به شورا و برنامه ی دولت موقت گرفته میشود ، جا نمی زنیم .
(« سؤال از برادر مجاهد مسعود رجوی [...] درباره ی ضرورت وجود کلمه ی « اسلام » در نام دولت موقت جمهوری
دموکراتیک اسلامی » ، « نشریه » ، ش ۲۴ ، ۹ بهمن ۶۰ ، ص ۲۹ ، س ۳)

در واقع ، تمام « توان انقلابی » خود را بکار بردند تا شاید رژیم « حجت » را با آنها تمام نکنند و وادارشان نسازد
که « انقلاب دموکراتیک نوین » را آغاز کنند ! اما تمام این تلاش ها بی ثمر بود :

وطن پرستان ایرانی و در صدر آنها مبارزین O.M.P.I. [س.م.خ.ا.] از هیچ کوششی برای عقب انداختن و یا حتی
جلوگیری از این رودروئی [و آغاز « انقلاب دموکراتیک نوین »] فرو گذار نکردند . بدین مدطور آنها ژست های
مصالح آمیز [یا به قول رجوی « مسالمت آمیز »] را چند برابر کرده و در این راه از واسطه ی رهبران فلسطینی هم
استفاده کردند . ولی نتیجه ای نداد .
(« کدام اسلام ؟ » ، چاپ شده در ش ۶ تا ۱۴ مارس ۸۱ مجله آفریک - آزی . به نقل از : « نشریه » ، ش ۲۹ ، ۱۴
اسفند ۶۰ ، ص ۲۵ ، س ۱)

و بعد از همه اینها بود ، که اگر بخواهیم قول « دفتر سیاسی » را قبول کنیم ، مجاهدین مجبور شدند که
« انقلاب دموکراتیک نوین » شانرا شروع کنند ! یعنی به زبان ساده به خمینی گفتند که : حالا که با ما نمی سازی ،
ما هم انقلاب می کنیم ! و خنده دارتر اینست که مدعی اند ، می توانستند « زودتر شروع کنند » (یعنی « انقلاب »
کنند !) ، اما نکردند :

برای احتراز [... جنگ داخلی] بود که ما ۲,۵ سال خمینی را برغم همه ی جنایاتش تحمل کردیم . والا می توانستیم
خیلی زودتر شروع کنیم .

(مصاحبه رجوی با روزنامه فرانسوی **لیبراسیون** ، تاریخ ؟ نقل از : « نشریه » ، ش ۲۷ ، ص ۱۴ . در مورد این
مصاحبه ، توضیحاتی داده اند : « این مصاحبه قبل از شهادت مجاهد کبیر موسی خیابانی صورت گرفته ، لیکن
فشرده آن با کمی تغییر ، بعد از شهادت برادرمان در لیبراسیون فیه چاپ رسید . ذیلا متن کامل سوال و جواب
[یعنی آنچه که در لیبراسیون هم چاپ نشده است] را ملاحظه می کنید . »)

واقعیت بجز اینست . سرکوب وحشیانه تظاهرات ۳۰ خرداد (و موفقیت نسبی مجاهدین در برپائی آن) بود که
فکر « مبارزه مسلحانه » برای بدست گرفتن فوری « قدرت » را به آنها تحمیل کرد :

این نقطه [« آغاز مبارزه قهرآمیز »] را ما به تنهایی و از پیش خودمان ، از روی گرایش ها و تمایلات ذهنی مان ،
تعیین نکردیم . بلکه مجموعه تحولات ۲,۵ ساله جامعه ، آن را رقم زد . و به خصوص ، این خود ارتجاع بود که آنرا
تعیین نمود .
(« صدای سردار » ، « مجاهد » ، ش ۱۲۹ ، ص ۵ ، س ۴)

... ادامه دارد .